



دکتر سیدعباس یزدانی



دکتر محسن عباسی هرفته



دکتر کاظم مندگاری

آسیب شناسی مدیریت حفاظت از بافت تاریخی یزد

در گفتگویی با حضور دکتر کاظم مندگاری، دکتر سید عباس یزدانی، دکتر محمدحسن خادمزاده، دکتر محسن عباسی هرفته، مهندس سیدمنصور علاقه‌بند

تهیه و تنظیم: محبوبه آذرزاده، دکتر محسن عباسی هرفته

عکس: مجید دهقانی زاده

حفاظت هست، ما با مبانی نظری حفاظت، مرمت، دکترین‌های مرمت و دیدگاه‌هایی که راجع به مرمت هست، کاری نداریم. بیشتر می‌خواهیم از منظر مدیریت به این قضیه نگاه شود. برای این منظور، فکر می‌کنم آن مؤلفه‌هایی که در مدیریت مؤثر هستند را استخراج کنیم و بعد بتوانیم بگوییم که این مؤلفه‌ها چگونه کار می‌کنند؟ کدام فراموش شده، کدام پر اهمیت تلقی شده و... در حقیقت بر اساس آن مؤلفه‌ها بتوانیم مدیریت حفاظت را ارزیابی کنیم.

به نظر من یکی از مؤلفه‌ها، منابع مالی است. بالاخره مدیریت بدون منابع مالی امکان‌پذیر نخواهد بود به میزانی که اعتبارات در حوزه حفاظت وجود دارد مدیریت هم معنا پیدا می‌کند. از جمله دیگر مؤلفه‌ها بحث سازماندهی، برنامه‌ریزی، تدوین ضوابط هستند که می‌توان با آن مدیریت حفاظت را محقق کرد، ارزیابی کرد و سنجید. سازماندهی یعنی اینکه مدیر بنشیند و بتواند سرمایه‌ها را سازماندهی کند و مورد استفاده قرار دهد. برنامه‌ریزی و تدوین ضوابط و مقررات و قوانینی که در حقیقت برای کمک به مدیریت می‌آید، خود خیلی مهم است. از سوی دیگر وقتی بحث حفاظت شهر یزد را بخواهیم در مقیاس کلان آن ببینیم، یک بار آن را تبدیل می‌کنیم به دستگاه‌های مختلفی که با موضوع مرتبط هستند و باید در یک مدیریت واحد سازماندهی شوند. مانند شهرداری، میراث فرهنگی، ارشاد اسلامی،

اهمیت حفاظت بافت سنتی و تاریخی استان یزد دست‌اندرکاران فصلنامه چیدمان را بر آن داشت تا با بررسی نحوه تعامل دستگاه‌ها و عوامل اجرایی؛ مسائل و مشکلات بافت را آسیب‌شناسی کنند تا ببینند چگونه می‌توان به شکلی بهتر حفاظت از این بافت منحصر به فرد در دنیا را محقق ساخت. با روند موجود در چهار الی پنج سال آینده در محلات بافت‌های تاریخی یزد مثل محله شیخداد، فهادان، پشت باغ و یا غیره دیگر خبری از اصالت‌ها و بناهای خوب نخواهد بود. از سوی دیگر در حواشی و حریم این بافت اتفاقاتی که برای توسعه شهر رقم خورده، مثل ساخت و سازهای بلوار جمهوری، مجتمع رفاهی-تفریحی ستاره، بیمارستان رهنمون و امثال اینها، نیز نه تنها افق روشنی را در اختیار نمی‌گذارد بلکه باعث بروز مسائل و مشکلاتی در بافت شده است. از جمله مسائلی که در فقدان آن در بافت به چشم می‌خورد بحث فقدان مدیریت حفاظت جامع، علمی و کارآمد در یزد است. با این موضوع پای صحبت‌های اساتید این حوزه آقایان دکتر کاظم مندگاری، دکتر سید عباس یزدانی، دکتر محمدحسن خادمزاده، دکتر محسن عباسی هرفته و مهندس سیدمنصور علاقه‌بند نشستیم تا موضوع را از نظر آن‌ها بررسی کنیم.

دکتر مندگاری: در ابتدا به نظر می‌آید چون بحث راجع به مدیریت



عمده این است که آن‌ها عمدتاً بافت را قبول ندارند و چون آن را قبول ندارند، می‌گویند که برایمان مقدور نیست و نمی‌توانیم گاز یا هر چیز دیگری را به بافت انتقال دهیم و ضوابط جواب نمی‌دهد. بحث دیگر دوگانه مردم و دولت است.

دکتر خادم‌زاده: بحث باور و همینطور تضادهای مردم و دولت ریشه در واقعیت‌های جامعه ما دارد که نمی‌توان از آن‌ها گذشت. مدرنیته در ایران وارد شده است، البته نه تفکر مدرنیته، بلکه ابزار و وسایل مدرن. هنوز مردم و به ویژه ساکنین بافت تاریخی آن بیشتر تفکر سنتی و رفتاری که با زندگی داشته‌اند را دارند، اما از ماشین در معنی عام آن به‌عنوان محصول مدرنیته استفاده می‌کنند. خود موضوع حفاظت نیز موضوع مدرنی است که با

ورود مدرنیته به ایران وارد شده است. این از آن مباحث فکری، فلسفی و فرهنگی است که هنوز جایگاه خود را پیدا نکرده، هرچند در بخشی از جامعه آمده ولی در بخش و بدنه اصلی آن ورود پیدا نکرده است، این مردم ابزار مدرنیته را قبول کرده‌اند، ولی فرهنگ، رفتار، زندگی، منش، طرز تلقی و فلسفه پشت آن را نپذیرفته‌اند و پذیرش آن برایشان آسان هم نیست. به‌عنوان مثال بحث گنج را که می‌گویند اگر خمس آن را بدهید حلال است، این چیزی است که با تفکر مدرن که در حال حاضر حاکمیت نیز با آن مدیریت می‌کند و از آن به ثروت ملی یاد می‌شود، در تضاد است. موضوع حفاظت در اینجا بلا تکلیف می‌شود. مسأله مالکیت مثال دیگری است. در رفتارهای مذهبی و اعتقادی ما، مالک هر کاری را که صلاح می‌داند روی ملک خود می‌تواند انجام دهد، شما به‌عنوان یک کارشناس و حفاظت‌گر به مالک می‌گویید که نمی‌تواند ملکش را خراب کند و به هر شکل که بخواهد در آن دخل و تصرف نماید، این حرف برایش عجیب خواهد بود، چون ما به اعتبار یک تفکر مدرن این حرف را می‌زنیم و او به اعتبار آنچه که زمینه ذهن خودش هست و در آن جاری و ساری است، فکر می‌کند. این جاست که تعارض بین کارشناسان و دولت از یکسو و جامعه کما بیش سنتی پیش می‌آید و باور به حفاظت را کم‌رنگ می‌کند.

از سوی دیگر گاهی از اوقات نهادهای ذینفوذ در بافت تاریخی از این تعارض سوء استفاده می‌کنند. این به معنای این نیست که آن‌ها که در نهادهای برنامه‌ریزی و مدیریت شهری حضور دارند موضوع را درک نمی‌کنند بلکه برای پیشبرد اهداف و مقاصد خود گاهی فقط از این تناقضات میان تفکر مدرن حفاظت که در بخش‌هایی از میراث فرهنگی جاری است و جامعه سنتی به نفع منافع بخشی و نهادی خود سوء استفاده می‌کنند.



مهندس سیدمنصور علاقه‌بند



دکتر محمدحسن خادم‌زاده

اوقاف، آب و فاضلاب و... که باید در نظامی مشخص جایگاهشان مشخص باشد. اینها را باید سازماندهی کرد یعنی مدیریتی لازم است که بتواند از این توان‌ها استفاده کند نه اینکه آن‌ها را به دستگاهی در تقابل با میراث مبدل سازد. و در نهایت نیروی انسانی یعنی آدم‌هایی که به‌عنوان توان و پتانسیل‌هایی که در حوزه مدیریت مربوطه حضور دارند خود کمک شایانی به مدیریت خواهد کرد.

دکتر خادم‌زاده: یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم مدیریت حفاظت، رسانه است. اصلاً مهم‌ترین ابزار مدیریت جهان مدرن اطلاع‌رسانی است. برای اینکه بر عملکرد سایر مؤلفه‌ها نظارت می‌کند. این ابزار خیلی کمک‌کننده خواهند بود اگر در مسیر خودش از آن استفاده شود. رسانه کمک می‌کند جامعه بر اساس آنچه مدنظر صاحبان رسانه است، مدیریت شود، به این شکل اگر توسعه‌ای در حوزه حفاظت اتفاق نیفتد، لااقل به پایین آمدن سرعت تخریب کمک خواهد شد. آگاهی بخشی رسالت رسانه است؛ آگاهی بخشی از رفتارهای درست و غلط مدیران، از رفتارهای درست و غلط شهروندان و همینطور کارشناسان. خیلی از تخریب‌ها و اتفاقات نادرستی که در بافت صورت گرفته است حاصل کار کارشناسان است. متخصصینی که یا خودشان جایگاه مدیریت داشته‌اند و یا جایگاه مشاور - عقل منفصل مدیران - را داشته‌اند. بخش عمده تخریب‌ها به دست همین افراد صورت گرفته است. رسانه می‌تواند با انعکاس این اتفاقات مدیریت حفاظت را سمت و سود دهد.

دکتر یزدانفر: من دو مطلب را به مباحث مطرح شده اضافه می‌کنم، حال دوستان خودشان ببینند که چگونه می‌توان آن را کاربردی کرد؟ ما یک بحث فرهنگی کلی داریم که هم به مدیریت دولتی مربوط می‌شود، هم به بحث مدیریت مردمی. بحث فرهنگی، بحث باور است؛ واقعیتی داریم که وقتی اداره برق، گاز، آب یا هر ارگان دیگری را که صدا می‌زنیم تا در مورد بافت تاریخی با آن صحبت کنیم مشکل

دکتر یزدانفر: یک تقسیم‌بندی دیگری می‌توان انجام داد: مردم، کارشناسان، دولت. کارشناسان نیز دو دسته هستند: یک دسته کارشناسان دولتی هستند و دیگری کارشناسانی که به یک معنایی وکیل مردم هستند. تا به امروز ما که کارشناس هستیم هر دو نقش را بازی کرده‌ایم. ارزش‌گذاری نمی‌کنم که خوب یا بد؛ ولی ما هم به عنوان کارشناس دولت کار کرده‌ایم و هم کار کارشناسی با نگاه مردمی انجام داده‌ایم. بحثی که دکتر مندگاری می‌گویند هم مردم را ببینیم هم دولت را، خیلی خوب است، ولی فکر می‌کنم آن باور از همه مهم‌تر است. این موضوع عین بحث مالیات و شهروندی در کشورهای پیشرفته است. آن‌ها قبول دارند یعنی هم دولت قبول دارد که شهروند حقوقی دارد و هم اینکه خود شهروند می‌فهمد که حقوقی دارد و فقط تکلیف ندارد. هر دو قبول دارند و این باعث می‌شود شهروندان پرداخت مالیات را از ملزومات خود بدانند. در بافت تاریخی‌شان هم به همین شکل است، اگر دولت به دنبال انجام اقداماتی است مردم هم قبول دارند. حال اینکه کدام وظیفه دولت است و کدام وظیفه مردم یک بحث دیگری است ولی این را قبول دارند، مشکل ما در حوزه مدیریت حفاظت، عدم باور مردم از اقدامات مدیران است. بگذریم از این مطلب که مدیریت‌های ما موکول به تشخیص شخصی است و نه نگاه علمی و اجماعی. امروز استاندار عوض می‌شود، استاندار طرفدار بافت تاریخی است، همه سرمایه‌ها و اعتبارات سوق داده می‌شود به سمت بافت تاریخی و یک کار کوتاه مدت خیلی محدود انجام می‌شود و بعد که استاندار دوباره عوض شد همه چیز عوض می‌شود. فقط نگاه هست که عوض شده است وگرنه بودجه و اعتبار که فرقی نکرده است.

دکتر عباسی: همین موضوع یک آسیب است؛ مدیریت موکول به شخص. مدیریت سلیقه‌ای آسیب‌های بسیاری به بافت زده است. عموماً هم مدیران ما دانش تخصصی را ندارند و سوادشان محدود به مسموعاتشان و تحلیل‌های پراکنده اطرافیان‌شان است این‌گونه می‌شود که هر مدیری سکان کشتی حفاظت را به سمتی می‌برد رسانه‌ها هم که عمدتاً یا وابسته به همین مدیران هستند و یا قوه تحلیل‌شان ضعیف است، نمی‌توانند به خوبی نقش ایفا کنند. این حرکت‌ها چون از دل یک تفکر سازمان یافته علمی و مبتنی بر واقعیات در نمی‌آید، می‌شود حرکت‌های آشفته و زیگزاگی. طبیعی است که مردم چنین مدیریتی را باور نداشته باشند. مردم به نظر من چون در متن موضوع حضور دارند و با آن زندگی می‌کنند خیلی بهتر از مدیران پشت میز نشین با موضوعات آشنا هستند. مخصوصاً موضوعاتی مثل میراث که وجه مردمی و پشتوانه اجتماعی آن بسیار پررنگ است و مردم آن را می‌فهمند. ما اگر مدیریت حفاظت علمی و نظام‌مند داشتیم اتفاقاً هم برخوردهای سلیقه‌ای محلی از اعراب نمی‌یافت و هم مردم آن را باور می‌کردند.

دکتر یزدانفر: مسأله دیگر، توافق عمومی کارشناسان بر روی حفاظت از بافت تاریخی است که خیلی مهم است. طرح حفاظتی که آقای مهندس علاقه‌بند می‌زند با طرحی که من می‌زنم با طرحی که دکتر عباسی می‌زند متفاوت هست، بخشی از این موضوع طبیعی است

و مهم نیست، این امر وقتی مهم می‌شود که طرح ما با یک اصولی مغایرت داشته باشد. قرار نیست طرحی که دکتر عباسی می‌زند با طرحی که من می‌زنم یا دکتر مندگاری می‌زند یکی باشد، ولی گیر ما آنجاست که یک پروژه به شما می‌دهند یک شکلی طرح می‌زنید، من که آمدم ۱۸۰ درجه متفاوت طرح می‌زنم، چرا؟ به خاطر اینکه یا نظر خودم بوده یا نظر رئیس بوده و من به‌عنوان یک کارشناس، مدیرم به من گفته که من در اینجا یک صحن می‌خواهم و بیست هزار نفر می‌خواهند که اینجا راه بروند، من طرحی را بنا به نظر مدیرم می‌زنم. دیگری این بیست هزار نفر را در چهار صحن می‌بیند و طراحی می‌کند. اینجاست که ما در بین کارشناسان حفاظت نیز این مغایرت‌های حفاظتی را می‌بینیم. مدیریت حفاظت می‌بایست به نحوی بسترسازی کند که توافق کارشناسی در امر حفاظت شکل بگیرد و این با زور و اجبار نمی‌شود.

مدیریت حفاظت باید با رویکرد فرهنگی در دستور کار قرار گیرد. با گذشت حدود ۳۶ سال از انقلاب، از نظر من هنوز برای کار اصولی در بافت دیر نشده است، این بحث سیاسی یا اقتصادی نیست و نباید موکول به دولت‌ها باشد؛ چراکه جریان‌های سیاسی خیلی زود می‌آیند و خیلی هم زود می‌روند. فرهنگ این چنین نیست، فرهنگ از توده مردم شروع می‌شود و کم‌کم عوض می‌شود. خیلی کارها شده است ولی کار هنوز به جایی نرسیده است. مکانیزم آن هم این است که باید کار را به دست مردم دهیم.

دکتر عباسی: من اگر بخواهم مباحث دکتر یزدانفر را در طول فرمایشات دکتر مندگاری دسته‌بندی کنم، می‌توانم از یک مثلث عوامل، خواص و حکومت یاد کنم. مردم یک رأس مثلث، خواص هم یک رأس آن و حکومت‌ها هم به عنوان رأس دیگر حمایت می‌کرده و متولی بوده‌اند. بزرگترین پروژه‌های مرمتی و احداث بناهای تاریخی در تاریخ این مملکت توسط حکومت‌ها ساخته شده‌اند. باید اذعان داشت مردم مسجد جامع یزد را نساخته‌اند، حکومت مقتدری بوده است و مردم در طول آن فرصت مشارکت پیدا کرده‌اند. هم‌افزایی بین مردم و حکومت بوده است، لذا نباید به بهانه مشارکت مردم، نقش حاکمیتی و مدیریتی حاکمیت با ثبات نادیده گرفت.

مهندس علاقه‌بند: می‌دانیم افراد در دولت‌ها ثبات ندارند. البته این به معنای حذف دولت از پروسه نیست، اتفاقاً دولت‌ها خیلی امکانات را در دوره‌های مختلف می‌توانند در اختیار بگذارند. در بدنه دولتی، امروز یکی رأس کار است و باور به حفاظت دارد و دو ماه دیگری شخص دیگری در همین دولت به این امر باور ندارد. یا اصلاً در دوره‌ای دولتی می‌آید که اصول و برداشتش چیز دیگری می‌باشد. لذا ما باید برویم مخاطبان خود را پیدا کنیم و چه باید کرد را به او بگوییم. به نظر من بهتر است که بگردیم و کسانی را که باور دارند را پیدا کنیم و به آن‌ها بگوییم که چه باید کرد؟ با همدیگر فکر کنیم که چه باید کرد؟ این باور را در دیگران هم ایجاد کنیم. حرفی بزنیم که شنونده و عمل‌کننده داشته باشد.

این بحث نهادسازی است؛ چه باید کرد؟ و چگونه باید باور را ایجاد





از راست به چپ: مهندس سید منصور علاقه‌بند، دکتر محسن عباسی هرفته، دکتر سید عباس یزدانفر، دکتر کاظم مندگاری

جامع یزد؛ چیزی شاید نزدیک به ۶۰ سال است که به طور متوالی هر هفته جلسه دارند، از آن موقع که مسجد جامع ویرانه بوده تا الان که یک بنای درجه یک هست، هنوز که هنوز است جمع می‌شوند و راجع به بودجه آن و کارهایی که می‌توانند انجام دهند بحث و گفتگو می‌کنند. ۲-انجمن مفاخر ملی ایران؛ این انجمن یک نهاد غیردولتی ولی تشکل یافته از یک سری متنفذینی که در دولت هم نفوذ داشته‌اند، بهترین آثار معماری در یک قرن اخیر از این نهاد بیرون آمده است. اینها ۵۰ سال بلاوقفه کار کردند و افراد دائم عوض نمی‌شوند، ۵۰ سال یک گروهی که ذی صلاح بودند و آمدند و دولتی هم نبودند ولی از بودجه‌های دولتی استفاده کردند. پیشنهاد می‌کنم که کارنامه این انجمن را که در پایان پنجاه سال فعالیت توسط دکتر بحرالعلومی-دکتری ادبیات-منتشر شده را ببینید. اینها به موقع خودش از دولت استفاده کرده‌اند و چون ثبات داشته‌اند، توانسته‌اند تأثیرگذار باشند و پیشنهاد من اینست که اگر قرار است کاری برای آینده بشود بحث نهادسازی باشد و هیأت حامیان بافت تاریخی یزد می‌تواند با حضور انواع تخصص‌ها نه فقط متخصصین معماری و شهرسازی تشکیل شود و ماندگاری داشته باشد.

دکتر عباسی: این بحث درستی است اما باید دید که شدنی است یا خیر. آیا این امر با سازوکار بالادستی موجود در حوزه میراث جمع‌پذیر است؟ در دهه گذشته رئیس سازمان میراث فرهنگی استان عموماً یک مسئول سیاسی و وابسته بوده نه یک شخصیت علمی و تخصصی صاحب نظر. آیا چنین فردی در عمل اجازه تفویض اختیار به نهادهای مردم نهاد و تخصص محور را می‌دهد؟ یا اساساً چنین اجازه‌ای دارد؟ اگر قرار هست که یک بدنه مردمی کار کند، با آن تفکر سیاسی که در سازمان میراث

کرد؟ نهادها را از دولتی دولتی داریم تا خصوصی خصوصی. در این میان ما سطوح مختلف نهاد داریم به عنوان مثال: نظام مهندسی نهادی است رسمی ولی صنفی؛ یعنی چیزی بین دولتی و مردم. انجمن‌های صنفی سطح دیگری است. اگر از هر صنفی یک انجمن در استان تشکیل شود دیگر هر کار به ظاهر کارشناسی در استان نمی‌تواند انجام گیرد. سطح دیگر سازمان‌های مردم نهاد یعنی همان NGOها هستند که به تعداد زیاد و موازی هم می‌توانند ایجاد شوند، برخلاف نهاد صنفی که نمی‌تواند به تعداد زیاد باشد. سطح دیگر شرکت‌هایی داریم که وارد بحث تصمیم‌سازی می‌شوند. نهادهای بخش خصوصی که وارد تصمیم‌سازی می‌شوند مثل شرکت‌های سرمایه‌گذاری. سطح دیگر شرکت‌های خصوصی که وارد بحث تصمیم‌سازی نمی‌شوند و بیشتر عمل‌کننده تصمیمات هستند مثل شرکت‌های مشاوره یا پیمانکار. در هر کدام از این سطوح می‌توان به نوعی ورود کرد و در ترکیب این نهادهاست که می‌توان کار کرد و باور به حفاظت را در سطح جامعه نهادینه و مدیریت کرد.

دکتر عباسی: یعنی در واقع مدیریت موقوف به شخص را ببریم به سمت مدیریت قائم به نهادها، انجمن‌ها و جمع‌هایی که باورمند هستند. در واقع راه برون رفتی از مدیریت غیر علمی و شخص محور پیدا کنیم کاری که دنیا سال‌هاست در حوزه‌های فرهنگی چون میراث به کار بسته و مدیریت حفاظت را به دست این نهادها سپرده است. اما یک نکته مهم در اینجا در ربط با حکومت و مدیریت دولتی وجود دارد و آن اینکه دولت به اندازه‌ای از بلوغ برسد که دل از اختیارات و قدرت خود بکند و تصدی‌گری حوزه میراث را به دست نهادها بسپرد.

مهندس علاقه‌بند: من دو مثال می‌زنم: ۱-هیأت حامیان مسجد

بوده‌اند. ولی امروز ما فقط شاهد این هستیم که یک محافظه کاری در این خواص ایجاد شده و آسیب‌هایی هم که وجود دارد، می‌بینید که حاکمیت کار خودش را می‌کند البته به ظاهر جلسات تخصصی با حضور کارشناسان هم برگزار می‌کند ولی تصمیم قبل گرفته شده است و شاهدش هم همین حرکت‌های زیگزاگی و مخربی است که اتفاق می‌افتد، لذا صرف وجود اسمی این نهادها کفایت نمی‌کند و باید متولیان مدیریت حفاظت این مهم را و حیاتی بودنش را فهم کنند.

مهندس علاقه‌بند: اولین قدم برای ضمانت اجرایی، نظام‌مند شدن این نهادها است. الان کارشناسان و دلسوزانی هستند که به تنهایی عمل می‌کنند و گاهی به جلساتی هم دعوت می‌شوند ولی میزان تأثیرگذاریشان کم است.

دکتر یزدانفر: در مورد کارشناسان همانطور که گفتم دو دسته هستند: یک دسته بیشتر به سمت مردم تمایل دارند و دسته دیگر به سمت حکومت. یعنی متأسفانه به لحاظ تفکر ممکن است



تقریباً بگویم که تفکرشان یکی است یعنی خیلی تفاوت نظری میان اهالی فن وجود ندارد ولی رفتارشان متفاوت است یک دسته رفتارشان کاملاً دولتی است؛ این کارشناسان کاملاً خودشان را در اختیار دولت گذاشته‌اند و کارشناسان دیگر این کار را نکرده است. منظورم اینست که کارشناسان که متأسفانه تصمیم‌گیرنده هم هستند در مدیریت حفاظت نقش مهمی را ایفا می‌کنند، حرکتشان زیگزاگی است یعنی برآیند کار آن‌ها را حساب کنیم منحنی آن سیر صعودی ندارد؛ بالا و پایین دارد، چرا؟ به خاطر اینکه حکومت‌ها عوض می‌شوند و کارشناسان دولت محور هم به خاطر اینکه در اختیار مدیران هستند، رفتارشان تغییر می‌کند. مشکل اینست که پشتوانه‌ای ندارند که بتوانند مقابل دولت بایستند، کی می‌توانند پشتوانه داشته باشند زمانی که مردم را داشته باشند، اگر مردم داشته باشند می‌توانند جلوی دولت هم بایستند. منظورم این است که کارشناسان باید سنگ ته رودخانه باشند که با سیلاب هم تکان نخورند، وزن داشته باشند و به مردم وصل باشند. من نمی‌خواهم بگویم که مردم هرچه می‌گویند درست است ولی اگر قرار باشد که با مردم کار کنیم باید به مردم برسیم که این را قبول کنند. ما که نمی‌توانیم به جای مردم تصمیم بگیریم یعنی مشکل این است که کارشناسان فکر می‌کنند اجازه دارند به عنوان کارشناس به جای مردم

فرهنگی وجود دارد، آیا اینها در تقابل با هم قرار نخواهند گرفت؟
دکتر مندگاری: به نظر من آنچه که مهندس علاقه‌بند به آن اشاره کردند بیشتر معطوف به این است که بپذیریم بافت‌های تاریخی و شهرهای تاریخی ما در طول سالیان درازی به وجود آمده و سالیان دراز دیگری هم لازم دارد که حفظ شود و تداوم یابد؛ این یک پروژه ده ساله یا بیست ساله نیست، این مسأله‌ای است که همیشه با آن روبرو خواهیم بود، بنابراین ثبات مدیریت در بحث ما موضوع اصلی ماست. علی‌القاعده، آن هم در مملکت ما به نظر می‌آید که نمی‌توان ثبات مدیریتی در بخش‌های دولتی ببینیم، در حقیقت نهادهای مردم نهاد بیشتر امکان این را دارند که ثبات مدیریتی را روی آن‌ها اعمال کنیم یا از آن‌ها انتظار داشته باشیم و چاره‌ای نداریم. مگر مملکتی که خیلی ثبات پیدا کرده باشد و برای خودش برنامه‌ای دارد؛ در مملکت ما قبلاً همین صنوف این معماری را و شهرها را به وجود آورده‌اند، آن‌ها هم باید به شکلی حفاظتشان کنند چون به نظر می‌آید ثبات مدیریتی در آن‌ها بیشتر باشد. همین‌طور که اشاره کردم ظرف این سی سال یا سی و پنج سال کسانی که در حوزه این شهر



تاریخی دغدغه بافت و... را داشته‌اند، آمدند و رفتند ولی در صنف‌ها آدم‌های همان اشخاص هستند. ده سال دیگر هم بیایید همین افراد هستند و قرار نیست با تغییر مدیریت این افراد عوض شوند. اگر بشود اینها را سازماندهی کرد که بتوانند به یک نهاد تبدیل شوند به نظرم می‌توانند ثبات را در حوزه مدیریت حفاظت شاهد باشیم.

دکتر عباسی: از این منظر ما یک بدنه مدیریتی سایه در یزد داشتیم که افراد آن هم در طول سه دهه اخیر ثابت بوده‌اند، پس دلیل حرکت‌های زیگزاگی سازمان میراث فرهنگی چیست؟ به نظر می‌آید این نهادها فقط مشروعیت می‌دهند به اقدامات مدیران دولتی، ولی هدایت نمی‌کنند در واقع قدرت هدایت ندارند. هر مدیری که می‌آید از اینها برای تطهیر کارهای خودش استفاده می‌کند و کار خودش را انجام می‌دهد.

لازمه این موضوع ضمانت اجرایی تصمیمات نهادها است، یعنی قدرت داشته باشد. این بحث در گذشته ما خیلی موضوعیت داشته است، صنوف نقش داشتند و نسبتشان با حکومت تعریف شده بوده و حکومت از صنوف هم حساب می‌برده و حرفشان را قبول می‌کرده و هم اینکه صنوف از طرفی به مردم هم وصل



تصمیم بگیرند. همه کارشناسان ما اصول را می‌دانند، تفاوت ما در رفتاری است که از خود بروز می‌دهیم، چون پشتوانه محکمی نداریم به نظر من پشتوانه محکم کارشناسان، نهادهایی می‌تواند باشد که به مردم وصل باشند، دولت‌ها می‌آیند و می‌روند.

دکتر عباسی: بحث ما هم همین است، از یک طرف ما حامی بافت مردمی مدیریت حفاظت از میراث هستیم و صنوف که قاعدتاً نماینده مشروع مردم در این حوزه هستند، از سوی دیگر با بافت مدیریتی سیاست‌زده میراث فرهنگی مواجه هستیم. یعنی از یک طرف بافت سیاسی دارید که می‌خواهد تصمیماتش را براساس مناسبات سیاسی و معادلات حزبی و حاکمیتی بگیرد و از طرفی هم مدیریت دلسوز صنفی که از بدنه جامعه برآمده ولی نظراتش در معادلات قدرت حاکم بر مدیریت حفاظت از میراث جایگاهی ندارد. در دهه اخیر بدنه کارشناسی چقدر در تصمیمات کلان حوزه مدیریت میراث تأثیرگذار بوده است؟ چقدر یک بافتمان سیاسی به اسم سازمان میراث فرهنگی از نظرات کارشناسی، تمکین کرده است؟ باز می‌رود به سمت اینکه بدنه کارشناسی را تطمیع یا تهدید کند نه اینکه تمکین کند. الان



نمی‌گوید، در هر صورت ادعایشان اینست که از طرف ملتی نماینده هستند که مدیریت کنند. عرضم اینست که در یک منظومه‌ای از نهادها نه مجموعه بلکه منظومه؛ یعنی اینکه جایگاه‌ها و روابط معلوم است و این‌ها را ما باید تعریف کنیم اگر منتظر هستیم دولت بیاید این نهادها را تعریف کند و حالا بگوید بیاید این را انجام دهید، ممکن است این اتفاق نیفتد. هرچند که به نظر می‌رسد دولت در یک دوره‌هایی این کار را تا حدی انجام داده است.

به نظر می‌رسد که حتماً بدنه اجتماعی می‌تواند فشار بیاورد، حتماً می‌تواند نیرو و پتانسیلی ایجاد کند که تأثیرگذار باشد، میزان تأثیرش هم به آن دوره و آدم‌هایی که هستند و میزان قدرت، قوت و معرفتی که به موضوع دارند، برمی‌گردد، چیزی که روشن است این که مردم در نهادها تشکل پیدا می‌کنند، نهادها هم فقط نهادهای کارشناسی نیستند و در دوره‌ای نهادهای دوستداران میراث فرهنگی، اصلاً کارشناس نبودند ولی مؤثر بودند، مثلاً در محله خرمشاه یک روحانی دوستدار میراث فرهنگی بود و به خوبی فعالیت می‌کرد، یک چالش‌هایی هم با مردم داشت، هر چند من کلمه مردم را به طور عام



شورای فنی میراث واقعاً در تصمیمات کلان میراث تأثیرگذار هست؟ به نظر من نیست. سازمان میراث فرهنگی از این افراد و نام آن‌ها برای مشروعیت کارهایی که می‌خواهد انجام دهد، استفاده ابزاری می‌کند. یعنی باز تصمیمات سیاسی است و باز معاملات پشت پرده صورت می‌گیرد ولی یک شورای فنی هست که تا چیزی می‌گوییم می‌گویند که شورای فنی اینچنین تصمیم گرفته است. بنابراین بحث اصلی این است اگر به سمت مدیریت مردم نهاد و صنفی رفتیم چگونه می‌تواند یک بافتمان اجتماعی در کنار یک بافتمان سیاسی بنشیند و با آن تعامل داشته باشد حال آنکه بافت حاکمیتی منافع شخصی و حزبی خود را بر منافع میراث اولی می‌بیند.

مهندس علاقه‌بند: قرار بر این است که نهادها بیایند کار را از صرف دولتی خارج کنند و به بدنه اجتماعی بسپارند و از دولت هم کمک بگیرند و هم تأثیر بگذارند. وقتی شما نهادی مثل حامیان مسجد جامع را داشته باشید چه موقع میراث فرهنگی بدون هماهنگی با آن نهاد می‌تواند در مسجد جامع دخل و تصرف نماید؟ هر دفعه که خواسته کاری انجام دهد با آن‌ها هماهنگی داشته است. بنا نیست که ما بگوییم چه کار بکنند و میراث فرهنگی هم همان را که ما گفته ایم انجام دهد. قاعدتاً اینطور نیست، حقوق سیاسی هم این را

قبول ندارم؛ مردم هم به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شوند و این روحانی جوان با بعضی دیگر از مؤثرین محله چالش‌هایی داشت، آقای ملانوری در روستای شمسی تأثیرگذار بود. در هر محله که می‌بینید یک الی دو نفر از این افراد هستند، اینها کارشناس نیستند و اتفاقاً گاهی هم اعمالی که انجام می‌دهند از نظر کارشناسی غلط است ولی وقتی دوستدار باشند می‌آیند و با کارشناسان هم هماهنگ می‌کنند و اتفاقاتی هم می‌افتد، اگر مجموعه‌ای از این نهادها را داشته باشیم، فرض بفرمایید در بین گروه‌های دیگر مثلاً هنرمندان. خیلی‌ها طرفداران میراث هستند و کارشناس هم نیستند، اظهار نظرهایی هم می‌کنند، مثلاً در مورد میدان بعثت با توجه به اینکه اطلاع‌رسانی درستی هم نشد، اقدامی که در حذف میدان صورت گرفت، یک اعتراض بزرگ مردمی را در پی داشت و اظهار می‌کردند که چرا یک میدان قدیمی را خراب کردند و می‌پنداشتند که این میدان تاریخی بوده و عامه مردم به این نتیجه رسیده بودند که یک کار خلافی صورت گرفته است، اینها نیاز به فرهنگ‌سازی و توضیح دارد.

فکر نمی‌کنم که موضوع خیلی پیچیده باشد، نهادسازی در جامعه تکلیفش روشن است و در دنیا هم تجربه شده و ماندگاری و ثباتش هم قابل توجه هست. کمیت و کیفیت ارتباطش با دولت مسلماً در

دولت‌های مختلف و با مسئولین مختلف متفاوت خواهد شد. ولی تعریف سیاست، مدیریت قدرت است، نهاد، قدرت پیدامی‌کند وقتی نباشد قدرتی ندارد و وقتی هست، منشأ قدرت می‌شود و دولت‌ها مجبور به شنیدن حرف‌هایش هستند. ما در کشورمان نمونه‌های زیادی داریم که در دوره‌های تاریخی مختلف نهادهای اجتماعی مختلف منشأ قدرت شدند، وقتی که وجود دارد، مدیر سیاسی‌ای که می‌آید مسلماً تا حدی که زورش نرسد تمکین می‌کند و برعکس.

دکتر یزدانفر: ما به عنوان شخصی که می‌خواهیم در این زمینه کار کنیم به قدرت نمی‌توانیم اکتفا کنیم، ولی روی اقتدار می‌توانیم حساب باز کنیم. برای اینکه قدرت دست ما نیست. کارشناسان ما هم به این شکل نیستند که وقتی دولتی می‌آید همه در چارچوب آن بروند و یا اپوزیسیون آن شوند، بالاخص یزد که نه چپ دارد و نه راست؛ منتها اقتدار یک چیز دیگری است اینکه من می‌گویم مردم را داشته باشیم، یک آسیبی دارد آن هم پارادوکس دولت و ملت است و با هر شخصی که صحبت کنید می‌گوید که دولت چه کار کرده است؟ چرا زیاله بافت تاریخی را نمی‌برد؟ واقعیت قضیه این است که دولت باید یک کارهایی بکند چون یک وظایفی دارد و خدماتی را ارائه می‌دهد.

پارادوکس دولت و ملت خیلی سخت شده و ما فقط می‌توانیم اقتدار داشته باشیم، کارشناسان اعم از دولتی یا غیردولتی با اقتدار می‌توانند جلوی قدرت بایستند. با اقتدار می‌توان شانه به شانه دولت راه رفت. قدرت اصلاً دست ما نیست و اگر قرار باشد ما مناسبات ساختار بافت تاریخی و احیاء و مرمت آن را بخواهیم با حرکت‌های دولت متعادل کنیم، امکان نخواهد داشت که موفق شویم. برای اینکه چهارسال نهایت هشت سال یک دولت هست و بعد از هشت سال همه چیز عوض خواهد شد. بعد چهار سال طول می‌کشد تا دوباره برگردیم به آن چیزی که خودمان می‌خواهیم بشود.

مهندس علاقه‌بند: آقای دکتر به نظر من نیازی نیست؛ در یزد ما با این محافظه‌کاری و تعاملی که وجود دارد نشان داده که قبلاً خیلی راحت می‌شده با عناصر دولتی تعامل برقرار کرد. فکر نمی‌کنم که نیاز باشد پیش فرض را بر تقابل بگذاریم.

ما می‌دانیم آن مدیرانی که خواهند آمد در درجات مختلفی از معرفت به موضوع هستند و برای هر کدام از این‌ها باید گزینه داشته باشیم با اینکه می‌دانیم طی سی سال آینده در اینجا هستیم. باید بنشینیم و برنامه‌ریزی کنیم که اگر معاون عمرانی آمد که به اصطلاح منطق درستی برای بافت تاریخی استان ندارد، با او چه باید کرد؟ اگر آمد و همراه بود چه باید کرد؟

دکتر مندگاری: یک دوره مستمر طولانی را ما از قبل از انقلاب طی کرده بودیم تا حدود سال‌های ۷۰. یعنی حدود ۱۲ الی ۱۳ سال بعد از انقلاب هنوز آن روند ادامه داشت. با وجودی که انقلاب شده بود ولی همان مکانیزم بود و در این مکانیزم منابع مالی بسیار محدود بود. نیروهای انسانی مشخصی وجود داشت که این هم زمان قبل از انقلاب کادرسازی شده بود و تربیت شده بودند و همین‌ها با محدودیتشان کارهایی را انجام می‌دادند. عمدتاً نیروهای متخصصی

بودن؛ یا تخصص دانشگاهی یا تجربی داشتند. فکر می‌کنم وقتی آقای کازرانی حدود سال ۷۲ وارد سازمان میراث فرهنگی کشور شد یک عالم جدیدی را در میراث فرهنگی ایران مطرح کرد. به قول خودش می‌گفت که: «من وزیر بودم که وقتی صفرهای جلوی اعتبارات سازمانم را نمی‌شد شمرد و حال آمدم در میراثی که با عددهای کوچک سروکار داشت.» در سال ۷۳ که من مدیر میراث شدم اعتبارات سال قبل ما هشت میلیون تومان بود. بعد وقتی خواستیم اعتبارات سال بعد را ببندیم اعتبار را روی صد میلیون بستیم. آقای کازرانی وزیر مسکن و شهرسازی بود و بعد رئیس سازمان میراث فرهنگی شده بود، یکی از عمده‌ترین مسائلی که در بحث مدیریت خود می‌دید منابع مالی بود، به صراحت می‌گفت که ظاهراً چند تا از صفرهای این اعتبارات گم شده است. دنبال این بود که این صفرها را به دست آورد و با توجه به اینکه وزیر بود و شناخت داشت، سعی می‌کرد که این اعتبارات را از طریق رایزنی‌ها و ارتباطاتی که با رئیس سازمان مدیریت و دیگران داشت به دست آورد و از تمام توان خود استفاده کرد تا توانست چندتا صفر به اعتبارات میراث اضافه کند. یا حتی با مسکن و شهرسازی که خودش وزیر آنجا بود بحث تبصره ۲۳ را به وجود آورد که تبصره ۲۳ یعنی اینکه آن‌ها خودشان در دستگاه‌های دیگر هزینه کنند و پول به سازمان میراث بیاورند. اما متناسب با این پول نیروی انسانی نداشت، یعنی در بحث مدیریت حفاظت منابع مالی آمده بود ولی نیروی انسانی نداشت؛ تنها جایی که نیروی انسانی داشت، یزد بود. خیلی از استان‌ها واقعاً رنج می‌بردند از اینکه نیروی انسانی‌ای که بتواند این پول را مدیریت کند، نبود. خوشبختانه در یزد افرادی بودند نه اینکه مدیر، ولی اشخاص متخصصی چون مرحوم علوی‌راد و دیگران بودند. آقای مهندس بهشتی که آمد تقریباً زمینه‌های منابع مالی را آقای کازرانی به شکلی فراهم کرده بود یعنی در مجموعه دولت دیگر وزن میراث فرهنگی را از لحاظ مسائل مالی تا حدی می‌شناختند. به نظر من آقای بهشتی روی پرورش نیروی انسانی خیلی خوب کار کرد، عمده فعالیتش هم روی پایگاه‌های پژوهشی بود یعنی پایگاه پژوهشی یک محملی شد برای اینکه نیروی انسانی شکل بگیرد. آقای بهشتی این مؤلفه مدیریتی را خوب سازماندهی کرد.

اما به نظرم در مؤلفه سازماندهی یک حرکت‌های خیلی کوچکی انجام شد و هیچ وقت نتوانست به دلیل همین بحث‌های سیاسی که به خصوص با آمدن آقای مرعشی و بعد از آن آقای مشایبی و... شکل گرفت، این‌ها در دوره‌ای بودند که باید به مؤلفه‌های دیگر مدیریت حفاظت می‌پرداختند و متأسفانه به آن مؤلفه‌ها نپرداختند و این قضیه مدیریت حفاظتی که ما در مقیاس کلان کشور داشتیم و به تبع شهر یزد هم از این داستان بی‌نصیب نبود، هیچ وقت شکل کامل خود را پیدا نکرد. یعنی سازماندهی روابط بین دستگاه‌های دولتی و روابط آن‌ها با نهادهای مردمی هیچگاه شکل نگرفت. آقای کازرانی به صورت جسته‌گریخته انجمن‌های میراث فرهنگی را راه‌اندازی کرد، بعد یک دوره‌ای وقفه شد و بعد تحت عنوان دوستداران میراث فرهنگی دوباره چیزهایی شکل گرفت ولی اینها



چون دولتی بود، با اینکه نام آن یک انجمن مردم نهاد بود ولی در حقیقت نیازش را از دولت اقتضای می کرد، خود مردم آن را شکل نداده بودند به همین علت هیچ موقع پا نگرفت و با پایان رسیدن کار دولت، این انجمن ها هم تمام شد.

دکتر عباسی: بحث هم روی همین سازماندهی است، نسبت نهادهای مردمی با وجه حاکمیتی، نسبتش با اصنافی که وجود ندارند، نسبت های این ها با هم چه می شود؟ نسبت شهرداری با میراث، نسبت مسکن و شهرسازی با میراث، نسبت شهرداری ناحیه تاریخی و موضوعیت آن با سازمان میراث فرهنگی. چگونه این ها می توانند در عوض تقابل با یکدیگر، همراه یکدیگر کار کنند؟

در کشورهای توسعه یافته یک شهرداری دارد و همه امور میراث فرهنگی را به خوبی انجام می دهد، اخیراً مصاحبه ای با آقای دکتر مهدی حجت شده که قصد آن است در کشور ما وظایف میراث فرهنگی را به شهرداری ها محول کنند، ایشان مطرح کردند که «با این کار گوشت را به دست گربه خواهید داد»؛ بله؛ در این شرایطی که ما داریم گوشت را به دست گربه دادن است، ولی به شکل متعالی آن راهی جز سپردن شهر به دست یک متولی واحد وجود ندارد. برای مثال لیون سومین شهر گردشگری فرانسه است، شهری که دریا ندارد، اثر شاخص جهانی مثل برج ایفل ندارد ولی به عنوان یک شهر نمونه گردشگری مطرح شده است. در این شهر مدیریت کامل بافت تاریخی با شهرداری هست. پلان حفاظت و مدیریت حفاظت این شهر را شهرداری نوشته است، شهر یک وحدت کامل دارد و سازماندهی و مدیریت می شود به سمت هدفش؛ هدف شهر توسعه گردشگری و میراث محوری است. همه نهادهای زیر مجموعه شهرداری در هم افزایشی با یکدیگر نقش ایفا می کنند، ولی آیا واقعاً در یزد ما می توانیم یک هدف کلان را متصور شویم!؟

دکتر مندگاری: میراث فرهنگی معمولاً مخالف توسعه به معنای امروزی آن است، بچه گوشه گیر کلاس است و همیشه سلبی برخورد کرده است، اگر آن باور که این مقوله به درد اقتصاد مملکت و توسعه می خورد، شکل بگیرد نوع نگاه و برخورد حاکمیت عوض خواهد شد در حال حاضر متأسفانه این چنین نیست.

دکتر عباسی: نگاه آقای یزدانفر یک آسیبی می تواند به همراه داشته باشد و آن شکل گیری جریان های پوپولیستی و عوام محور در بحث حفاظت است. این متفاوت است با مدیریت دانش محور که در آن مردم هم راضی باشند. در شهر لیون مردم خانه هایشان را هتل کرده بودند در اشکال مختلف از بافت تاریخی شهرشان منتفع می گشتند و درآمدزایی می کردند، از گردشگر و سیاست های حوزه میراث راضی بودند. این خطر وجود دارد، به نظر من هنر خواص اینست که در راستای اهداف بلندمدت و درستی که تشخیص می دهند منفعت عوام را نیز تأمین کنند.

دکتر یزدانفر: منظور من این نیست، وظیفه ما این نیست که هر چه مردم بگویند انجام دهیم، ما وظیفه مان اینست که با آن ها صحبت و بحث کنیم. وگرنه نگاه من به مردم اصلاً نگاه پوپولیستی نیست،

ولی به عنوان نیروی کارشناس باید به درون مردم رفت و با آن ها کار کرد، باید با مردم حرکت کرد و مردم را به جایی رساند. به نظر من اساس مردم هستند.

دکتر مندگاری: من یک مثال بزنم، مثال کاملاً کالبدی است، ولی ممکن است بتواند منظور از مشارکت گرفتن از مردم در حوزه مدیریت حفاظت را بهتر برساند. در بازارچه منتهی به خانه لاری ها، یک نانواایی بود که هنوز هم هست، شاطر این نانواایی فوت کرد و فرزندانش کارش را ادامه می دهند. فرزند ایشان روزی پیش من آمد که می خواهم به یاد پدرم آب سردکن بگذارم که عابرن از آن استفاده کنند، گفتم که شما دست نگه دارید، در این مکان بهتر است سقاخانه ای زده شود. اولین چیزی که به ذهن می آمد این بود که برویم نمونه های سقاخانه های قدیمی را ببینیم و شبیه آن را بسازیم. من با خودم گفتم که برای چه نمونه قدیمی را بزنیم؟ به ایشان گفتم که آیا حاضر هستید که این آب سردکن را داخل مغازه نصب کنید و شیرش را در جداره کوچه بگذارید؟ گفت باشد من آب سردکن را داخل مغازه می دهم از نظر امنیتی و کنترل هم بهتر است. حتی از اندازه اصلی اش ۶۰ سانت به عقب رفت تا نه عابر برای نوشیدن آب ایجاد مزاحمت کند برای وسایل نقلیه و نه مشکلی برای عابر پیش آید. همچنین برای آب پاشی معبر نیز محل شیرآب دیگری تعمیم شد، برای آشامیدن کودک پله ای در نظر گرفته شد و... بدین شکل همه نیازهایی که مردم می توانند از یک آب سردکن داشته باشند را در نظر گرفتیم و در نهایت این بهانه ای شد برای طراحی، طراحی را بر اساس الگوهای سقاخانه های سنتی و... انجام ندادیم. ما باید الگوها را بر اساس نیازهایی که فکر می کنیم ممکن است مردم به صورت روزمره با آن درگیر باشند و لازم داشته باشند، طراحی کنیم و به همین ترتیب برای آن بهانه معمارانه پیدا کنیم که اگر سکویی را جوری طراحی کنیم که پیرزن یا پیرمردی بتواند آنجا استراحت کند. این اولین کار اجرایی ما در بافت تاریخی بود. نکته ای که می خواهم بگویم اینست که معمار در حقیقت نیاز را از مردم می گیرد ولی به آن پاسخ معمارانه می دهد. یعنی پاسخی می دهد که ممکن است به ذهن مردم عادی نرسد. معمار سعی می کند پاسخ زیبایی را دهد و ترکیب مناسبی را ایجاد کند و می تواند این دو بحث را به نوعی با همدیگر جمع کند یعنی وقتی داریم از مردم صحبت می کنیم نرویم سراغ چیزهای مبتذل.

دکتر عباسی: در واقع مدیریت نیازهای مردم توسط خواص و با حمایت حکومت.

دکتر یزدانفر: در این بین حمایت حکومت خیلی مهم نیست. حکومت یک وظایفی دارد. وقتی شخصی رئیس میراث فرهنگی شد باید کارهایی انجام دهد، شخصی که شهردار می شود نمی تواند زباله های مردم را جمع نکند! شهر را باید به طور یکسان نگاه کند. دستگاه میراث فرهنگی یک شرح وظایفی دارد که باید وظایف خود را انجام دهد. اگر آن ها وظیفه خودشان را انجام دهند لازم نیست دیگر کار خاصی انجام دهند و کارشناسان باید این آمادگی را داشته باشند



وضع بهداشت محله فهادان خراب است، او بداند و حقوق خودش را مطالبه کند. دولت هم وظیفه خودش را می‌تواند انجام دهد. خواص هم می‌توانند بینابین این دو رابطه معناداری را برقرار کنند به هر تقدیر حفاظت را باید مردم انجام دهند.

دکتر عباسی: البته این یک روی سکه است و روی دیگر سکه اینست که وقتی تقابل مصلحت و منفعت بین مردم، حکومت و خواص ایجاد می‌شود. حکومت و مردم هر دو منفعت طلب هم هستند، مردم منافعی را در زندگی‌شان در بافت می‌بینند از آن طرف هم حکومت یک سری مصالح و منافعی دارد، او هم طبیعی است که دنبال منفعت خودش باشد. جایگاه خواص در اینجا چیست؟ به نظرم اینجا در انطباق مصلحت و منفعت نقش خواص یا همان کارشناسان واقعی بی‌طرف بسیار مهم است تا حدی بهینه را در این میان تعریف کنند.

دکتر مندگاری: نقش خواص در پیشنهاد قوانین و نوشتن ضوابط بسیار مهم است. در یکی از کشورهای اروپایی که اغلب ساختمان‌های تاریخی‌شان چند طبقه دارند، یکی از ضابطه‌هایی که گذاشته‌اند اینست که اگر ساختمانی را به هر دلیلی مالک بخواهد تخریب کند حق ندارد که بیشتر از یک طبقه بسازد. تمام منفعت آن شخص در این است که ساختمان با تعداد طبقات بیشتر را برای خود نگه دارد تا اینکه خراب کند و یک ساختمان یک طبقه شیک داشته باشد. این ضابطه بحث مصلحت بافت و منفعت مردم را به نوعی در خود جمع کرده است. منظورم این است که بعضی مواقع کارشناسان با ضوابط، قوانین و مقررات کارهایی می‌توانند انجام دهند که کشمکش‌ها به حداقل برسد. درحالی‌که امروز برعکس آن عمل می‌کنیم. در حال حاضر در سیستم مدیریت ما به این شکل است که وقتی می‌خواهیم از بانک وام بگیریم می‌گویند این ساختمان گلنگی است و برای آن وام نمی‌دهم یعنی برعکس کشورهای اروپایی. در صورتی که اگر می‌گفتند که چون این ساختمان تاریخی است اگر برای هر خانه دیگری به فرض مثال ده

که با مردم ارتباط برقرار کنند. ما به عنوان کارشناس چه به عنوان شخص و چه به عنوان نهاد و به عنوان رأس اصلی مثلثی که ذکر آن شد باید با مردم حرکت کنیم در این صورت صاحب اقتدار و قدرتی می‌شویم که هیچ حکومتی نمی‌تواند ما را کنار بگذارد.

دکتر مندگاری: یک نکته‌ای را در این مورد اضافه کنم، ما یک کاری را با آقای علاقه‌بند انجام دادیم، هنوز هم من فکر می‌کنم که چارچوب مدیریتی آن چارچوب خوبی بود هرچند می‌تواند توسعه پیدا کند. در آنجا به صورت خیلی مشخص امنیت، بهداشت و زیرساخت‌ها را وظیفه دولت مشخص کرده بودیم، یعنی اگر هیچ کار دیگری انجام ندهد این را باید انجام دهد. دولت اگر کوجه‌ها را مرمت نکرد، اشکالی ندارد ولی فرد وقتی در خانه هست باید احساس امنیت کند یا بهداشت، اگر بیماری شیوع پیدا کرد دولت باید فکری کند. در آن کار مشخص کرده بودیم که یک سری نهادها داریم که اینها بین دولت و مردم هستند مثل شهرداری‌ها؛ اینها هم یک وظایفی دارند. در آنجا تعریف کردیم که فرض کنید تعمیرخانه‌ها کار میراث فرهنگی نیست، کار مردم است ولی دولت می‌تواند به آن‌ها وام و تسهیلات بدهد و اینچنین کمک کند ولی مثلاً فضاها شهری یک چیز بینابینی است، این کار شهرداری است. شهرداری چون عوارض و... را از مردم می‌گیرد به نوعی نماینده مردم است و از طرفی دولتی است. گفتیم اینجا اعتبارات باید مشارکتی باشد یعنی بخشی از آن را دولت تأمین کند و بخشی هم شهرداری، مشترک باشد چون بخشی از آن به مسائل دولتی برمی‌گردد و بخشی هم به مسائل شهرداری. اگر آن سه رأس مثلثی که مطرح شد: دولت، مردم و خواص به وظایف‌شان عمل کنند، به نظر می‌آید که خواهیم توانست بین اینها مدیریت مناسبی را به وجود آوریم، یعنی دولت وظایف خودش را بداند و شهروندان هم نسبت به حقوق و انتظاراتی که از دولت دارند، آگاه باشند. یعنی کسی که در محله فهادان نشسته بداند از دولت امنیت و بهداشت بخواهد، از دولت نخواهد که خانه‌اش را مرمت کند ولی او می‌تواند بگوید که من در این محله امنیت ندارم و



میلیون وام می‌دهیم برای خانه‌گلنگی و تاریخی بیست میلیون وام می‌دهیم در این صورت قضیه کاملاً برعکس می‌شد. ولی متأسفانه ضوابط ما به گونه‌ای تنظیم شده که منافع مان با مصلحت مان از همدیگر کاملاً جدا هستند.

دکتر خادم‌زاده: ما از اساس مشکل داریم، زمانی می‌توانیم مثل اروپا باشیم که یک شباهتی به اروپا داشته باشیم در حال حاضر چه چیز ما مثل اروپا هست؟ رانندگی، شهرداری، مدیریت و... چه چیزمان مثل اروپاست که خواسته باشیم مثل آن‌ها رفتار کنیم، تنها راهکار همان صبر و حوصله است. باید صبر داشت و دائم تکرار کرد و اذهان عمومی و ابزارهای رسانه‌ای را بسط دهیم، حوزه نفوذ حرف‌ها را گسترش دهید. تنها راه فرهنگ‌سازی کردن است.

دکتر عباسی: عملاً خواص هستند که باید فرهنگ‌سازی کنند و حتی با پیشنهاد قوانین به حاکمیت مدیریت کنند، چون قوانین را خواص می‌نویسند نه بخش حاکمیتی. این بحث هست که اگر در مقابل مدیریت مردمی که آقای یزدانفر می‌فرمایند، مدیریت ارزشی را بگذاریم یعنی مدیریت بر اساس ارزش‌های میراث فرهنگی، آیا خواص می‌توانند جمعی بین این مدیریت ارزشی و مردمی ایجاد کنند، من به عنوان یک شهروند یزدی بین نیاز مردم و ارزش‌های بافت تاریخی فاصله زیادی می‌بینم، مردم یک نیازهایی دارند ولی با آن ارزش‌هایی تخصصی حوزه حفاظت، متفاوت است. یک مدیریت هوشمند باید بتواند این دو را در طول هم قرار می‌دهد.

دکتر خادم‌زاده: بعید می‌دانم که بحث مشارکت مردمی خیلی زود اتفاق بیفتد، هنوز در مردم ما باور حفاظت وجود ندارد، از طرفی هم آن‌هایی که حفاظت را باور کرده‌اند زمینه ایجاد تشکل‌هایی که لازم هست، فراهم نیست. وقتی جامعه‌ای هنوز حفاظت را باور نکرده است هر نوع اعتراضی با تلقی‌های دیگری همراه می‌شود، حتی اگر برای آثار تاریخی باشد. آن زمان میزان مشارکت برای حفاظت از میراث پایین می‌آید یعنی قدرت ریسک افراد پایین خواهد آمد.

دکتر یزدانفر: مشارکت ناخودآگاه با ارائه خدمات به مردم و توجه به آن‌ها شکل می‌گیرد و در مقابل عدم ارائه خدمات سکنه‌ای را در بافت باقی نخواهد گذاشت که مشارکت کنند. وظیفه دولت این است که خدمات اولیه - امنیت، بهداشت و تأسیسات زیربنایی - ارائه دهد. بافت یزد امکان‌ات اولیه را ندارد، روشنایی در بافت تاریخی نیست، اگر مشکلی برای بیماری پیش آید ورود اورژانس دشوار است، شما تا اینها را رفع نکرده‌اید می‌خواهید راجع به چه صحبت کنید؟ واقعیت این است که تا نیازهای اولیه برآورده نشود، نیازهای ثانویه معنا ندارد. وقتی می‌خواهید روی ارزش‌های میراث به عنوان یک کارشناس نظر بدهید باید زیربنا درست باشد، اگر زیربنا درست شود قطعاً می‌توانید به ارزش‌ها هم فکر کنید. منظورم این است که اتفاقاً پارادوکس بین مدیریت ارزشی و مردمی با ارائه زیرساخت‌ها حل خواهد شد. شخص اگر در بافت تاریخی امنیت نداشته باشد، اولین کاری که می‌کند همسرش به او فشار می‌آورد که مکان را عوض کند و اینچنین

ساکنین اصیل که از ارزش‌های بافت هستند، دیگر وجود نخواهند داشت.

دکتر مندگاری: من از زمانی که در دانشکده بودم یعنی از سال ۷۱ تا سال ۸۹ در بافت تاریخی زندگی می‌کردم، در طول این هجده سال همیشه در ذهنم بوده که آیا می‌شود در همین نزدیکی دانشکده خانه‌ای بگیرم، بعد به همکاران گفتم شما حاضر هستید که لااقل در اطراف هم باشیم و شما هم بیایید اینجا زندگی کنید؟ هر کدام یک چیز گفتند و من هم دیدم که زن و فرزندان را نمی‌توانم بیاورم اینجا در حالی که باور دارم و علاقه؛ ولی می‌بینم در اینجا امنیت اجتماعی ندارم که خانواده را برای سکونت به بافت بیاورم هرچند بحث‌های کالبدی و کلنگی بودن آن را پذیرفته بودم. امنیت مهم است، بهداشت مهم است من که می‌خواهم در این فضا زندگی کنم باید خیالم از بابت سالک و سایر بیماری‌ها راحت باشد. من نمی‌توانم بهداشت یک شهر را حل کنم تا خودم بتوانم راحت زندگی کنم.

دکتر خادم‌زاده: البته باید بدانیم که بخش اساسی کار در کوتاه مدت، دست‌خواص نیست و باید حوصله تاریخی داشته باشیم و آگاهی بخشی و فرهنگ‌سازی کنیم. اگر حوصله تاریخی داشته باشیم به اعتبار اینکه جامعه با سرعت در حال تغییر است می‌توان به آینده امیدوار بود. برای مثال بحث محیط زیست شاید پنج الی هشت سال بیشتر اصلاً شنیده نمی‌شد و بی‌معنی بود ولی اکنون وضعیت متفاوت است. حال در حوزه حفاظت هم می‌تواند چنین اتفاقاتی بیفتد. پس باید کمی حوصله داشت و مدیریت درازمدت حفاظت را در دستور کار قرار داد و ناامید نبود که این‌ها تاکنون نیز اتفاقات خوبی در یزد نسبت به سایر استان‌ها افتاده است.

در کوتاه‌مدت نیز از یک طرف مسئولینی که در مصدر امور هستند باید محاصره فکری شوند و رها نشوند. این کار سختی است چراکه این محاصره فکری باید توسط کارشناسانی صورت بگیرد که مشغله‌های فراوانی دارند و بی‌کار نیستند که بیایند اطراف مدیرانی که خیلی روی خوش به آن‌ها نشان نمی‌دهند را بگیرند و به آن‌ها توضیح دهند. معمولاً مدیران خیلی علاقه به نصایح کارشناسی که در حوزه مدیریت حفاظت زمان بر هم هست، ندارند چراکه زمان مدیریتشان کوتاه هست می‌خواهند کاری بکنند که به چشم آید و حفاظت از جمله کارهایی است که فوری به چشم نمی‌آید بعضاً سال‌ها زمان نیاز دارد و این با مدیریت چهارساله ما خیلی جور نیست.

دکتر عباسی: به نظر می‌رسد در مقام جمع‌بندی مدیریت حفاظت سه رکن مردم، خواص و حاکمیت را شامل می‌شود. وظیفه حاکمیت تأمین زیرساخت‌هاست، وظیفه مردم حفاظت از ابنیه و وظیفه خواص فرهنگ‌سازی تعریف رابطه درست و منطقی میان آن حکومت و مردم در این حوزه. در این میان رسانه‌ها با کمک خواص می‌توانند با رصد اقدامات حاکمیت از یک سو و آگاهی بخشی به مردم در هدایت جریان حفاظت نقش محوری ایفا نمایند. بدین شکل می‌توان امیدوار بود که مدیریت حفاظت می‌تواند در شکلی مطلوب تحقق آرزوی حفاظت از بافت را محقق سازد. ■